وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته تاریخ

عنوان پژوهش

ساختار قدرت در دورهٔ شاه اسماعیل صفوی

استاد راهنما

دکتر احسان اشراقی

استاد مشاور

دکتر الهامه مفتاح

پژوهش

مجید مصلحی جویباری

تابستان ۱۳۸۶

تاریخ دفاع

۱۳۸۶/۶/۲۶

تقدیم به

تاریخ ایران که زیستن را

هدفمند ساخت

سپاسگزاری

این تحقیق ثمره اي ازجوشش فکري نویسنده وناشي از علاقه ویژه به موضوع مطرح شده،بدون درنظر داشتن دشواریهاي جانبي موجود دراین زمینه مي باشد. از بخت مساعد نویسنده است که درمطابقت دادن چهار چوب فکري خودبا تنظیم این رساله، ازمحضر پرثمر استاد گرانقدر دکتراحسان اشراقي ونیز راهنماییهاي باارزش خانم دکترالهامه مفتاح،مجال مساعدت داشت. جاي تشکر بي نهایت از این دو بزرگوار و از تلاشهاي بزرگان فعال در پژوهشکده تاریخ همانند دکترترکمني آذر، دکترتکمیل همایون ، دکتریوسفي فر باقیست که باتمام وجود تلاش به انتقال تجربه علمي خود،ازنسلي باتجربه هاي متفاوت به نسلي درچالش هاي گوناگون نمودند ونویسنده افتخار داشت که دراین مدت حضوردرپژوهشگاه،آداب ورسوم پژوهش وتاریخي اندیشیدن راازمحضرایشان بیاموزد. این تحقیق پاسخ ناچیزي است به

تلاشهاي بي دريغ اساتيدبرجسته تاريخ،وقطره ناپيدايي است دربرابردرياي علم ودانش وتجربه آنان.

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول ـ قدرت يابي شاه اسماعيل
درآمد ۲
بخش اول- زمينه هاي قدرت يابي ۵
بخش دوم ـ تجربه توسعه ارضي ۲۳
بخش سوم ـ بحثي پيرامون عوامل اصلي قدرت
..... ۵۶
نتيجه ۶۸

فصل دوم ـ اجزاي سازمان قدرت
درآمد ۷۵
بخش اول ـ شاه وخاندان سلطنتي ۷۹
بخش دوم ـ بحثي پيرامون مسأله مشروعيت
..... ۸۶
الف- مشروعيت شمشير ۸۶
ب- مشروعيت مذهبي ۸۷
ج- ظلالله بودن ۸۹
د- بعد شخصيتي ۹۳
بخش سوم ـ ساخت عشيره اي ۹۶
بخش چهارم ـ ساخت ديواني ۱۰۵
بخش پنجم ـ مناصب ديواني ۱۱۴
الف ـ وكيل نفس ۱۱۴
ب ـ وزرا ۱۲۱
بخش ششم ـ مناصب ديني ۱۲۵
صدروقاضي ۱۲۸
بخش هفتم - سيورغال، املاك وقفي ومتوليان
..... ۱۳۶
نتيجه ۱۴۵

فصل سوم ـ عوامل قدرت
بخش اول ـ نظامي گري ۱۴۹
درآمد ۱۴۹
الف- سازمان قزلباش ۱۵۳

خليفه الخلفا ۱۵۸
ج ـ طوايف قزلباش ۱۶۳
۱-طايفه استاجلو ۱۶۳
۲- ـــــ شاملو ۱۶۵
۳-ـــــ روملو ۱۶۷
۴-ـــــ ذوالقدر ۱۶۸
۵-ـــــ قرامانلو ۱۶۸
۶-ـــــ تكلو ۱۶۹
۷-ايل موصلو ۱۷۰
دـ اميرالامرا وقورچي باشي،اعضاي برجسته
ساخت نظامي ۱۷۵
ه ـ تواچي باشي ۱۸۷
بخش دوم ـ شجاعت ومنزلت ۱۸۹
بخش سوم ـ نظاميان وحكام،تيولداران ۱۹۰
بخش چهارم ـ مناصب برجسته درباري . ۲۰۲
الف ـ ايشيك آقاسي باشي ۲۰۲
ب ـ مهردار ۲۰۵
ج ـ يساول صحبت ۲۰۷
نتيجه ۲۰۸

نتيجه نهايي ۲۱۱
منابع ۲۱۶
تحقيقات ۲۲۱
سفرنامه ها ۲۲۷
مقالات فارسي ۲۲۸

پژوهشهاي انجام شده درمورد سلسله صفوي ازلحاظ روش شناختي وطرح چهارچوب نظري موضوع،باوجود ناچيز بودن،زمينه ساز تبلور نظريه هاي جديدي در بستر مطالعات وتحقيقات تاريخي محسوب مي شود؛اما طرح مسايل مشابه درذهن پژوهشگران،دال بررسيدن به نتايج يكسان نيست.ازموارد قابل توجه،مطرح شدن مسايلي است كه باوجود تازگي نداشتن آن،آنچه كه بدست مي د هد نظريه هاي گوناگوني مي باشد كه به دليل شرايط زماني،ارائه مدارك جديد ونظريه هاي انتقادي جديد ونيز دغدغه هاي فكري پژوهشگران،فعاليتها را به طرح مسايل وبازتعريف نمودن آن سوق مي دهد.

فرايندي كه ازاواسط قرن بيستم ميلادي بطور مؤثر برسلسله پژوهشهاي تاريخي و مطالعات سياسي واجتماعي تأثير گذار بود ولزوم مطرح شدن بسياري از مسايل جديد و يا تكراري را در قالب ارائه آراي جديدي مطرح ساخت،مسأله «هويت» بود. به اين زمينه درحوزه مطالعات تاريخ ايران چندان بها داده نشد،اما مي توان ضمن بررسي تاريخ سلسله صفوي مجال پرداختن بدين موضوع را بدست آورد.البته سير تحقيقات انجام شده در اين مورد نشان مي دهد كه جاي خالي پرداختن بدين موضوع بطور روشمند ولزوم مطرح ساختن مسايل حساس و نيز دادن رنگ كاربردي بدين مسايل محسوس مي باشد.بطور كلي موضوع هويت قلمروي را در حوزه تحقيقات تاريخي تشكيل مي دهد كه موضوعات سياسي ،اجتماعي و تواريخ محلي مهمترين بخش آن محسوب مي شود.بنابراين،حوزه تحقيقات تاريخي لزوم كارها و تحقيقات روشمند را در اين گستره مي طلبد تا با طرح نظريه ها ومسايل كاربردي،آن عامل تكرار وعدم انعطاف از قلمرو مطالعات تاريخي محو گردد.بطور كلي درطرح موضوع سياسي اين رساله توجه به چند نكته الزامي است:

۱- طرح موضوع وانجام تحقيق مطابق روش ساختارگرايي. در اين رساله تلاش گرديد تاضمن بررسي ساختار قدرت،از روش تحليل محتوا براي مطالعه اجزاي ساختار وارتباط بين اجزا استفاده شود.اين رساله رويكردي است به طريقت،سلطنت وشريعت در ساختار كلي سياسي زمان

شاه اسماعيل صفوي. از سوي ديگرطرح اين موضوع ووجود تشابه از نظر موضوعي ويا اصول روش تحقيق،لزوماً به معناي طرح مسايل مشابه و **استفاده و اقتباس بي** چون و چرا ازنظريه هاي ارائه شده توسط ديگر محققان نيست. همچنين اين رساله نه آن گستردگي **مباحث كتاب آقاي صفت گل** رادارد ونه شيوه كار مينورسكي را در بيان مناصب اداري و درباري ونظامي،بطور منظم رعايت كرده است. البته نظريه هاي اينجانب در مواردي رنگ انتقادي نسبت به آراي محققان ايراني وخارجي به خود گرفته است ونيز تلاش گرديد تا نظريه هاي ارائه شده دراين **رساله**،با وجودنارسابودن،تاحدودي مكمل نظريه هاي مربوط به **موضوع مورد بحث باشد. بطور كلي آراي محققاني** همچون سيوري،مينورسكي،رهر **برن،لمبنون، پتروشفسكي، فاروق سومر وجزآن،ضمن** بيان چهارچوب نظري نويسنده،مورد بررسي وتحليل قرار گرفته است.

۲- **توجه** به گستردگي موضوع. بر اين اساس **درنظر** گرفتن يك موضوع سياسي، صرفاً به معناي بيان جنگها ورويدادهاي سياسي نيست. بدون ترديد در طرح مسايل سياسي به ويژه در دوره صفوي،مسايل سياسي،مذهبي، اجتماعي واقتصادي در ارتباط نزديك با هم قرارداشتند. به ويژه دربحث اعوامل قدرت،مي توان تأثير مسايل مربوط به مالكيت زمين را درنظرداشت. هچنين آنچه كه در زمينه مذهبي روي داد،تنها رسميت يافتن مذهب تشيع نبود،بلكه تأثير قابل توجه آن بر عوامل گوناگون سياسي، اجتماعي واقتصادي بود.

۳- درنظر داشتن اختصاصات تاريخي در اين دوره. از مهمترين مواردي كه مي توان درنظر داشت، اثبات جريان پيوسته اي در سير تحولات سياسي واجتماعي ايران است كه در ادامه رويدادهاي عظيم سياسي همچون تشكيل شاهنشاهي هخامنشي،ظهور پارتيان وعظمت ساسانيان،وپيشامدهاي برجسته فرهنگي همچون ظهور فردوسي وحافظ،درعرصه سياسي دراين دوره تجلي يافت. تصرف تبريز درسال **۹۰۷**هـ.ق بدست شاه اسماعيل ،آغاز دوره جديدي درتاريخ

ايران پس از اسلام بود.رسميت يافتن مذهب تشيع،استقلال سياسي و وحدت ارضي ايران،ايجاد يك حكومت در قالب پيوند ساطنت وشريعت كه سالها در **مقابل مشكلات داخلي وخارجي دوام آورد-** وتأثيرات مهمي در تاريخ معاصر ايران نهاد- موجب تمايز دولت صفوي از دولتهاي پيشين ايران گرديدو همچنين اساس شكل گيري نوعي هويت مذهبي وملي و جغرافيايي دربرابر ازبكان(ازسمت شرق)وعثمانيان(از سمت غرب)راشكل داد.

محور بررسي تاريخ سلسله صفوي را چندكليد واژه تشكيل مي دهد:طريقت،سلطنت وشريعت.براين اساس آنچه كه درمورد تأسيس سلسله صفوي قابل توجه است،پيشينه رهبري طريقت،داشتن نسب ايراني وتشكيل شاهنشاهي يكپارچه صفوي و ايدئولوژي مذهب مي باشد.طريقت صفوي كه درنتيجه نبوغ شيخ صفي الدين اردبيلي وفرايند انتقال زيركانه جايگاه مرشدي به خاندان صفوي،درعرصه اجتماعي قرن هشتم هـ.ق مطرح گرديد،اجداد شاه اسماعيل صفوي را از جايگاه جانشينان طريقت تصوف زاهديه،بعنوان متنفذان و متمولان محلي اردبيل وداراي محبوبيت اجتماعي بالا كشيد .طريقت صفوي يكي از كانونهاي مهم تصوف گرديد كه ازپشتوانه اجتماعي و مالي ونيز حمايتهاي اقتصادي وسياسي سلاطين وقت **برخوردارشد**.بنابراين مقدر گرديد كه طريقت صفوي سرآغاز جرياني قرار گيرد كه انتهاي آن شكل گيري پادشاهي صفوي بود.بطور كلي مي توان مجموعه اي از دگرگونيها وابعاد گوناگون رادر اين جريان،درفرايند پيدايش سلسله صفوي مؤثر دانست.به بياني ديگر،اين فرايند حاصلي از تعامل عناصر سياسي،مذهبي،اقتصادي،اجتماعي،جغرافيايي وفرهنگي بود.هر يك ازاين عوامل قلمرو بسيطي را در حوزه بررسي دگرگونيهاي عمده چه قبل از تأسيس سلسله صفوي وچه در طول حكومت اين سلسله دربر مي گيرد.

رهبري طريقت،مشايخ خانقاه اردبيل را در بطن جرياني قرار داد كه در مقاطع زماني مختلف وبر حسب شرايط گوناگون،پذيراي دگرگونيهايي شد.بنظر مي رسد با توجه به سطح فعاليتهاي مرشدان طريقت ونيز ميزان تأثيرپذيري طريقت ازاوضاع سياسي،اجتماعي واقتصادي وقت،بتوان چند مرحله اساسي رادر سير تحول تدريجي طريقت صفوي در نظر

داشت.در مرحله اي كه از دوره شيخ صفي الدين آغاز مي شود وتا قبل از دوره شيخ جنيد را در برمي گيرد،وضعيت مشايخ طريقت را مي توان از **ابعاد گوناگون** مورد توجه قرار داد؛دوران پس از مرگ شيخ صفي الدين،مرشدان را با مسأله لزوم گسترش خانقاه وتأسيسات خانقاهي براي رسيدگي به امور جاري طريقت مطرح ساخت.در حقيقت مي توان گفت كه شيوخ خانقاه دراين دوره،بعنوان نمايندگان برجسته اجتماعي **آن روزگار مطرح بودند** كه نوعي بار معنوي را به دوش مي كشيدند.مي توان گفت كه عكس العمل مردم نسبت به مرشدان در آن دوران،نتيجه طبيعي بحران اجتماعي وشرايط تاريخي تجربه نشده پس از هجوم مغولان درآن دوران بود كه موجب رشد مسالك گوناگون تصوف ورونق خانقاهها گرديد ومرشدان را بعنوان ملجأ وپناهگاهي براي ارضاي خواستهاي دروني و اميال روحي آنان **قرار داد**ه بود كه در دوره مورد نظر،طريقت صفوي سرآمد بود.بدين ترتيب طريقت صفوي بواسطه جانشيني طريقت زاهدي،وارث جايگاه بلندي گرديد كه بار معنوي و تقدس مرشدان اطاعت وخلوص مريدان طريقت،هدايا و نذور،اوقاف وبخششهارا براي آنان فراهم ساخت.نكته مهم قابل توجه دراين باره،گرايش به تبليغات مربوط به جنبه هاي تقدس مرشدان طريقت بود كه حتي درطول حكومت سلسله صفوي بااشتياق فراوان ودر ابعاد گوناگون بدان پرداخته مي شد.اين مايه تقدس ومحبوبيت از د يد نمايندگان سياسي آن دوران پوشيده نماند.ازيكسو شيوخ خانقاه نوعي حلقه ارتباطي ميان مردم وحكام وسلاطين وقت بودند؛فرمانهاي مبني بر وقف واعطاي سيورغال ومعافيت ماليـاتي وفرمانهاي مكتوب وغيرمكتوب مبني بر احترام فراوان بزرگان سيا**سي** نسبت به شيوخ طريقت **بعنوان نخبگان اجتماعي درآن دوران،**در عمل آنها را درجريان يك ارتباط دوجانبه قرار داد.از سوي ديگر اين عوامل **در** كنار اقتضاي شرايط سياسي واجتماعي آن روزگار،سطح فعاليتهاي شيوخ طريقت را به امور خانقاهي محدود نمود.از يكسو ثروت ورونق خانقاه خود مسأله اي بود كه لزوم پرداختن به تأسيسات **خان**قاهي را آشكار نمودو از سوي ديگر **وجود** حكومتهاي نسبتاً قدرتمند، **براي چندسالي مانع از** وجود بي ثباتي سياسي(آنطور كه درآستانه تأسيس

سلسله صفوي وجود داشت)گرديد.**ضعف وفروپاشي** ايلخانان هم پس از مدت كوتاهي يورشهاي بي وقفه تيمور را درپي داشت.اوضاع اجتماعي و فرهنگي آن دوره را مي توان تداوم واحياي بحران اجتماعي هجوم مغول،بواسطه فعاليتهاي سردسته طايفه **اي از** تيره تركان شرقي(ازبك)دانست.اين شرايط حتي فعاليتهاي شبه نظامي جنبشهاي داراي شعائر آرماني شيعي وبا واكنش اعتراض اجتماعي(از جمله سربداران)را بابن بست مواجه نمود.در مورد طريقت صفوي مي توان گفت كه در اين دوران،درمرحله گذار از انتظام امور خانقاهي به مرحله **انسجام** سازماني نيروهاي نظامي طريقت قرار **داشت.**فعاليتهاي سياسي ونظامي شيوخ طريقت(شيخ جنيدو شيخ حيدرو سلطانعلي)نشانه وجود بحران و معضلات گوناگون در امور خانقاه نبود،بلكه نشان **از نوعي** «نياز»داشت.اين نياز را گسترش دامنه تبليغات شيوخ طريقت در آناتولي،سوريه وآسياي صغير،ارمنستان و...،گسترش تأسيسات مربوط به طريقت وساماندهي پيروان طريقت صفوي از نظر عقيدتي ونظامي بوجود آورده بود.در حقيقت مي توان گفت كه دليل استقبال غلاة شيعه آناتولي از مشايخ صفوي،تنها موج تبليغات آنان نبود؛بلكه در نتيجه بالندگي جريانهاي پوياي عقيدتي **داراي رنگ** صوفيانه،جوش وخروش وتحرك مريدان صوفي و طوايف سركش وبلندپرواز،زمينه پذيرش تبليغات مشايخ صفوي در اين نواحي وجود داشت كه با بررسي بيشتر مي توان انگيزه هاي مادي(از جمله گرايش به بدست آوردن زمين و جلب توجه وضعيت جغرافيايي ايران)را در توجه آنان به سمت ايران مؤثر **دانست.اما عنوان «قزلباش»**(مجموعه طوايف مريد مرشد كامل صفوي)قبل از آنكه بيانگر ويژگيهاي نژادي ونزاع بين ترك وتاجيك در ساختار قدرت اوايل عصر صفوي باشد،بعنوان روح يك جريان معنوي و يك سازمان داراي پيوستگي عميق ميان اجزاي آن **مطرح بود.**آنچه كه مي توان **آنرا بعنوان مبناي** اين پيوستگي در نظر داشت،رابطه عميق صوفيگري بود كه شامل تقدس مرشد كامل واطاعت بي چون وچرا ازفرمانهاي اوبود.آن عقايد غلو آميز ونسبتاً **افراطي** قزلباشان و بويژه باورهاي افراطي آنان نسبت به امام اول شيعه،با همان ظرافت درخدمت **مقام مرشد كامل قرار گرفت ودر افكار**

قزلباشان،او را تاحد يك مقام معنوي نمادين و داراي توانايیهاي ويژه بالا برد.مشايخ صفوي در **دوران** بي ثباتي سياسي،قواي عقيدتي وجسماني مريدان قزلباش و تمامي لوازم را در راستاي كسب قدرت سياسي و به بهانه كسب قلمرو به خدمت گرفتند واز آن محدوده توجه صرف به امور خانقاهي **و معنوي وذكر وسمع ومانند آن فراتر رفتند؛ولي** در اين زمينه چندان تجربه خوشايندي نداشتند.در حقيقت مي توان گفت كه رشد روز افزون پيروان بالنده صوفي و عزم جدي مشايخ صفوي برتوجه به امور سياسي وتصور نتيجه اي كه جو شش و تحرك پيروان طريقت در پي دا**شت، ترس و**هراس رجال سياسي وقت را برانگيخت،بطوري كه در ميدان درگيري هاي بر سر جانشيني در آخرين دهه هاي قبل از تأسيس سلسله صفوي،اين عامل مورد توجه مدعيان قرار **گرفت.**درحقيقت،روي كار آمدن شاه اسماعيل صفوي نتيجه حاصله دو قرن مرحله تكوين وتجربه چ ند ساله مشايخ صفوي،هرج و مرج سياسي،شرايط نامطلوب اقتصادي وبحران اجتماعي پس از فروپاشي زودهنگام تركمانان آق قوينلو وقراقوينلو بود.تمايلات گريز ازمركز فرماندهان وامراي تركمان در برابر حكومت مركزي ناپايدار،درگيري مدعيان قدرت كه درنواحي مختلف پراكنده بودند،توطئه ها ودسيسه ها بويژه از سوي فرماندهان و امراي نظامي،ضعف اقتصاد كشاورزي و فشار مالي به ساكنان شهر وروستا،دو اتحاديه پيشين **راپس ازدوره كوتاه مدت قدرت خود** به انحطاط كشاند وضربه نهايي از سوي شاه اسماعيل وارد آمدكه ازپيشرفت ايدئولوژي طريقت صفوي اززمان رهبران طريقت صفوي و تـ جارب آنها بهره مند شده بود.

شاه اسماعيل صفوي تازماني كه در سال **۹۰۷**هـ.ق موفق به تسخير آذربايجان شد،هنوز بعنوان يكي از مدعيان اصلي قدرت در آن زمان مطرح بود؛ولي اين نكته قابل توجه است كه شهر تبريز،پايتخت اداري تركمانان آق قوينلو،را دراختيار داشت.**مي توان** گفت كه انگيزه هاي نظامي پس از سال **۹۰۷**هـ.ق در جريان تكميل فتح تبريز وتسلط بر قلمرو آق قوينلو ها بود،ولي باتوجه به عواملي هم مي توان روح فعاليتهاي شاه اسماعيل را از هـ مان مراحل آغازين،درجريان فتح كلي ايران قلمداد نمود.يكي اينكه شاه اسماعيل آن شخصيت كاريزماتيكي را

داشت كه با ابعاد مذهبي وسياسي آن،تمامي مدعيان اصلي قدرت ونيز ناظران وسفرنامه نويسان اروپايي را به خود معطوف كرده بود.ظهور همچين شخصيتي را در اوايل قرن دهم هجري قمري درصحنه تاريخ سياسي واجتماعي ايران آن روز،مي توان تداوم آن جريان تاريخي در نظر داشت كه مي توان از آن به اختصاصات تاريخي ايران تعبير نمود.همچنين شاه اسماعيل متمايل به فتح كلي سرزمين ايران بود.حتي باببررسي پيشامدهاي بين سالهاي ۹۰۵ تا ۹۰۷هـ.ق مي توان تا حدي بر اين نظر صحه گذاشت.تصرف تبريز بعنوان مركز اداري آق قوينلوها،حمايت اعضاي ديوانسالاري حكومتهاي پيشين را بدنبال داشت ومي توان گفت كه اين عامل شاه اسماعيل را وادار كرده بود كه درادامه فعاليتهاي خود،برخي ضرورتهاي تاريخي را براي تكامل پيروزي هاي خود درنظرگيرد:كسب قدرت از طريق مشروعيت شمشيرو كسب مقام پادشاهي ايران.اما آنچه كه رنگ ورويي تازه به فعاليتهاي شاه بخشيده بود، رسميت بخشيدن به مذهب تشيع از طريق بيان رسمي واستفاده از ايدئولوژي تشيع بعنوان مكمل فعاليتهاي نظامي شاه بود.در حقيقت پذيرش تشيع دربيشتر موارد ملاك اطاعت سياسي از شاه اسماعيل قرار گرفت كه دربيشتر موارد اين امر همراه با چاشني خشونت بود.حتي مدعيان شيعي مذهب نيز بعنوان رقباي مذهبي وسياسي محكوم به نابودي بودند.مذهب عاملي بود كه دراين دوره تمامي فعاليتهاي نظامي و سياسي شاه اسماعيل را تحت پوشش قرار داده بود. از سوي ديگر،دراين دوره مذهب بخش اصلي وعمده نوعي هويت ملي گرديد .آنچه كه درروابط سياسي با ازبكان ونيزعثمانيان مورد توجه بودمذهب تشيع بود.اين امر بويژه درجريانهاي سياسي مربوط به شمال شرقي محسوس بود وحس مقاومت در برابر هجوم پياپي ازبكان به نواحي داخلي ايران همچون خراسان وكرمان (باوجود برخي حساسيتها نسبت به مذهب تشيع)،مايه سهولت كار شاه اسماعيل گرديد.به عبارتي ديگر در دوراني كه نمي توان به وجود مرزهاي سيا سي وجغرافيايي آنچناني(به معناي جديد)قايل شد،مي توان گفت كه مذهب تشيع در طول حكومت سلسله صفوي درايران،به تدريج نوعي هويت ومرز سياسي را(با ازبكا ن در شرق ونيز عثمانيان در غرب) تشكيل

داد.در حقيقت مي توان گفت كه سلطنت شاه اسماعيل كه مبناي مذهبي نيز داشت،عاملي بود براي وحدت واستقلال ارضي وسياسي ايران درچهارچوب مرزهاي شناخته شده تاريخي.

دوره شاه اسماعيل صفوي را مي توان باويژگيهاي منحصربه فرد شاه،يك دوره تاريخي متمايز دانست.از ويژگيهاي اين دوره،متمركز شدن تمامي جنبه هاي تقدس معنوي ومذهبي(طريقت وشريعت)و اطاعت سياسي وريا ست دنيوي دروجود شاه اسماعيل وبه عبارتي ديگر،عينيت داشتن وجهه سياسي ومذهبي او بود.با توجه بدين مورد مي توان گفت كه دراين دوره تمامي جريانهاي معنوي ومذهبي ودنيوي و سياسي به هم پيوسته بود.همه امور در بطن جريان سياسي قرار داشت كه مذهب تابعي از آن بود؛بنابراين وجود هرگونه مخالفت مذهبي وادعاي مشابه رياست معنوي ومذهبي،رنگ سياسي به خود مي گرفت.مذهب در اين دوره ابزاري براي نيل به فرايند استقرار سياسي بود.در اين دوره سازمان قدرت ويژگيهاي متمايز خود را داشت.باتوجه به ويژگيهاي سلطنت شاه اسماعيل صفوي نمي توان به وجود نهادي مستقل از سياست در اين دوره قايل شد؛بنابراين لازم بنظر مي رسد تا پيش فرضهايي براي اثبات صحت اين نظريه ارائه شود:

1- مرحله استقرار سياسي كه بلافاصله پس از دوره فروپاشي آق قوينلوها تحقق يافت،بر ساختار قدرت در اين دوره تأثير گذار بود.

2- اين امر بويژه به دليل اقتضاي شرايط سياسي وقت ونيز تأثير نظامي گري بركاركرد صاحب منصبان گوناگون بود.

3- دليل ديگر ويژگيهاي شخصيتي شاه اسماعيل بود؛يعني اينكه شاه شخصيت كاريزماتيكي داشت كه توأم با اطاعت مطلق نظاميان وكارگزاران سياسي وعامه ازمقام اوبود.به بيان ديگر،قدرت او منشأطريقت وشريعت داشت واو ازسلطنت آرماني برخوردار بود.

4- در اين دوره محدوده اختيار صاحب منصبان نظامي،مذهبي وسياسي درساختار قدرت چندان مشخص ومتمايز از هم نبود(تداخل وظايف).از ويژگيهاي اين دوره، برجسته بودن جنبه سياسي مناصب گوناگون بود.

5- در اين دوره با توجه به بخشش يكباره اموال وپيشكشها وهدايا وغنايم،خزانه اي **وجود نداشت.** همچنين بنظر مي رسد امورمالي و **حقوقي** سپاهيان،كارمندان،صدوروقاضيان، آنچنان سازمان يافته نبود.

در سلطنت شاه اسماعيل آنچه كه برجسته وآشكار **بود قدرت** قابل توجه شاه با توجه به مطرح شدن تئوري ظل اللهي به شكل خاص خودبر مبناي مذهبي-سياسي در اين دوره بود.به جرأت مي توان گفت كه درتاريخ سياسي و اجتماعي ايران قدرت شاه ايران در هيچ دوره اي بيشتر از قدرت شاه صفوي نبود.در اين دوره اطاعت از شاه به صورت يك فريضه اجتماعي ويك اساس اجتماعي-عقيدتي گرديد.اطاعت از شاه رنگ مذهبي داشت و عين عمل به شريعت بود؛با توجه به اين كه شخصيت او بعنوان فرزندزاده پيامبر وداراي مقام واجب الاطاعه،چه در افكار عموم وچه در نزد قزلباشان وصوفيان **متصور بود.** بنظر مي رسد وجهه مذهبي مقام **شاه** واقتضاي شرايط سياسي وقت تا حدي مانع از آن گرديده بود **تا** «مذهب»بعنوان يك نهاد وداراي ساختار سلسله مراتبي آنچناني وكاركرد حقوقي ويژه،ونيز عاملي خارج ومستقل از شخصيت شاه شكل گيرد.آنچه كه مي توان بطور كلي از ماهيت عملكرد صاحب منصبان ديني در اين دوره درنظر داشت، **تلاش** درهماهنگي سطحي از نظر عقيدتي بودو تنها **از** زمان سلطنت شاه تهماسب بود كه تلاش هايي در زمينه فقهي توسط گروه علماي مهاجر صورت گرفت.

از مهمترين ويژگيهاي ساختار قدرت در اين دوره علاوه برآنچه ذكرشد،وجود مناصبي با كاركردهاي خاص در اين دوره بود؛بطوري كه تنها در زمان شاه اسماعيل اهميت يافت **و پس از درگذشت** او به تدريج يا **پس** از مدتي كوتاه،آن جايگاه نخستين خود **را در ساختار قدرت از دست داد ودر**

مقاطع زماني مختلف كاركرد متفاوتي داشت ،ويا بكلي اهميت خود را ازدست داد و در دوره هاي بعدي مطرح نبود.در اين مورد بايد اقتضاي شرايط زماني،وضعيت عناصر تاجيك وقزلباش در ساختار قدرت ومهمتر ازهمه،اراده وفرمان شاه را در نظرداشت.وكيل نفس نفيس همايون بعنوان مقامي مطرح گرديد تا نايب شاه در تمامي زمينه ها(طريقت،شريعت وسياست)باشد وبطور طبيعي اولين متصدي آن يكي از قزلباشان اهل اختصاص بود؛اما با توجه به تحولات سياسي ووضعيت ساختار قدرت در اواخر روزگار شاه اسماعيل،ديگر آن ماهيت نخستين خود را نداشت.همچنين مقام صدر بعنوان يك برگزيده سياسي،از اهميت وكاركردي متفاوت در ادوار بعدي سلسله صفوي برخوردار گرديد.وضعيت مقام خليفة الخلفايي نيز متفاوت گرديد.منصب اميرالامرايي نيز بعنوان مهمترين اجزاي ساختار نظامي اين دوره،اهميت خودرا از دست داد وپس از شاه اسماعيل اهميت آن تحت الشعاع مقام قورچي باشي قرار گرفت.

بنابر شرايط سياسي ونيز وضعيت قزلباشان بعنوان مهمترين حاميان نظامي شاه اسماعيل ولزوم پرداختن به مرحله توسعه ارضي،نظامي گري در اين زمان بعنوان مهمترين عامل قدرت مطرح بود.در واقع مي توان قزلباشان را بعنوان نخبگان نظامي و قشر ممتاز و داراي اختيارات ويژه در اين دوره درنظر داشت. امراي قزلباش مقامهاي عمده نظامي را در دست داشتند ودر محدوده حكومت خودو زميني كه بعنوان تيول بدانها واگذار مي شد،قدرت فراواني داشتند.وضعيت مالكيت زمين در اين دوره تا حدي تداوم جريان زمينداري عصر تيموريان وتركمانان بود؛ولي با دگرگونيهايي،زمينداري در دوره صفوي ويژگيهاي خاص خود را يافت. در حاليكه وضعيت مالكيت در دوره قبل از تأسيس سلسله صفوي بر افزايش قدرت امراي نظامي و گرايشهاي گريز از مركز وضعف حكومت مركزي تأثير داشت،در عصر صفوي صحبت از وجودحكومت مركزي اقتدارگرا بودكه بر اين جريان تأثيرگذار بود.در حاليكه انتظار مي رفت اعطاي تيول واختيارات وقدرت فراوانِ امراي قزلباش ودر دست داشتن نقاط مختلف،پراكندگي قدرت را دراين دوره بدنبال داشته باشد،ولي درعمل عواملي به تمركز نسبي قدرت انجاميد:شخصيت

برجسته وکاریزماتیك شاه اسماعیل بعنوان مرشد کاملِ پیروان صوفي وقزلباشان ووجود روابط عمیق بین مرشدومرید برمبناي اصل صوفیگري که دردوره شاه اسماعیل وحتي **پس از جنگ چالدران** هنوز پررنگ بود،و نیز شخصیت او بعنوان **پادشاه مطلق العنان** وواجب الاطاعه ایران ونیز نایب امام غایب و فرزندزاده پیامبر(که بصورت یك جریان مستمر درطول حکومت صفویان درآمد)**و استفاده شاه از** قدرت خوددر عزل ونصب وغضب بخشش ومانندآن.در این مورد شاه اسماعیل با استفاده از تجربه هاي ناخوشایند حکام قراقوینلوو آق قوینلو وبه منظور جلوگیري از افزایش قدرت قزلباشان وخودسري آنان وکنترل هرچه بیشتر امراي قزلباش وفعالیت آنها،از یکسو مهمترین منصب این دوره،یعني وکالت نفس همایون را به ایرانیان سپردو دست این صاحب **منصب را در** تمامي امورو بویژه در امور مالي ونیزجلوگیري از دخل امراي قزلباش بازگذاشت.همچنین اختیارات نظامي را ازآن حالت انحصاري درآورد،بطوریکه دربرخي مأموریتها امراي قزلباش تحت فرمان مقام وکیل نفس قرار مي گرفتندو منصب امارت به بسیاري ازصاحب منصبان ایراني داده مي شد.**در** حقیقت این اقدام شاه موجب شد تا منصب وکالت نفس همایون ازآن حالت نخستین وابتدایي خود خارج گرددو بصورت یك محدوده تخصصي درآیدکه قزلباشان درعمل قادربه ورود به این حوزه نبودندو با وجود آنکه شاه اسماعیل ابتکار عمل رادر دست داشت،ولي عملاً دراین دوره آن جریان قدیمي نزاع بین مردان شمشیرواهل قلم،به شکل خاص خود وبا حساسیت بیشتري تداوم یافت.

شاه صفوي عملاًدر رأس ساختار قدرت قرار داشت وحکومت او استبداد مطلقه بود.**داشتن نسب** خویشاوندي با شاه درعین اینکه دراعتلاي اشخاص تأثیر داشت،درعین حال مي توانست عواقب ناخوشایندي **داشت**ه باشد.عواملي چون ازدواج،ابراز شجاعت وانجام خدمتي شایان توجه به شاه،تجربه ونیز داشتن خاستگاه قابل توجه اجتماعي،علمي وفرهنگي عواملي بودند که منوط به اراده ومیل شاه درسرنوشت اشخاص تأثیر داشت.همچنین با توجه به ساختار سلسله مراتبي قبیله اي ووجود اختلافات عمیق اجتماعي واقتصادي در نظام قبیله اي(با وجود روابط مستحکم درنتیجه وجود علائق مستحکم

قبيله اي وتعصب)صرف وجود مقام شاهي مي توانست برخلاف سنتهاي حاكم برنظام قبيله اي،برموقعيت افراد رده پايين ويا رؤساي طوايف مؤثر باشد.بطور كلي دريك جمله مي توان گفت كه سياست **شاه** داشتن نظارت مؤثر بر عملكرد قبايل،امراي قزلباش وساير صاحب منصبان در ساختار قدرت،توسل به خشونت عاجلانه نسبت به مجرمان سياسي و لو افراد شاخص(كه در مواردي خشم وغضب نسبت به يك صاحب منصب برجسته،بر سرنوشت طايفه شخص مورد نظر نيز تأثيرگذار بود)،تغيير الكا واسكان طوايف ونادیده گرفتن علائق قبيله اي،عصبيت ورسوم قبايل در گماشتن سران طوايف به رياست قبيله غيرخودي **بود.**

حكومت شاه اسماعيل هرچند درعمل از طريق يك جريان نظامي شكل گرفت،ولي اين جريان نظامي دربطن فرايند مشروعيت قرار داشت و**عوامل** توسعه **ار**ضي(مشروعيت شمشير)وعامل مذهبي وايدئولوژي ريشه دار ايراني محورهاي اين جريان مشروعيت بودند كه درجاي خود درباره آن بحث گرديد.اين جريان موجب مي شد تا شاه ازيكسو انتظار سربرآوردن هيچ رقيب سياسي ومذهبي ونيز تحمل كوچكترين مخالفت را نداشته باشد.تداوم فعاليتهاي جريانهاي داراي رنگ مذهبي ونيز صوفيانه(جدا از طريقت صفوي)وديگر جريانهاي شيعي،به معناي رقابت مذهبي وسياسي بود واعضاي آن بايد بي هيچ قيد وشرطي حاكميت شاه اسماعيل را مي پذيرفتند.اعلام اطاعت از شاه در اكثرموارد بايد باحضور يافتن شخصي نزد شاه ومهمتر ازآن،با **خطاب برازنده** عنوان شاهي ورعايت احتر**ام مقام** وشخصيت شاه،بعنوان يگانه سلطان مشروع ونگاهبان ايدئولوژي شيعه اثني عشري همراه مي شد.**اصول** حاكم بر سلسله روابط مرشد-مريدي مبتني بر اصل صوفيگري وناصوفيگري بود كه با قانون جزاي نه چندان پيچيده كيفر مرگ ويا الطاف مرشدكامل همراه بود.هرتصميم وفرمان شاه بدون هيچ قيد وشرطي نافذ بودواين امر به معناي اقتدار فرهمند شاه اسماعيل بود كه باوجود چنين قدرتي،نمي توان **در** ساختار قدرت آن دوران هيچ صاحب منصبي را عملاً درموقعيت مستحكم وبدون تزلزل فرض نمود.همچنين اين امر مستلزم آن بودكه هيچ انحصار قدرتي دردست هيچ گروهي نماند ويا مقامي اهميت

يكنواختي در درازمدت نداشته باشد.شاه مقامي بودكه وضعيت صاحب منصبان درساختار قدرت،به اراده وميل او بستگي داشت.بطور كلي دراين تحقيق سعي شده است ارتباط ميان نهاد سلطنت وساز وكارهاي سياسي ومذهبي دردوره شاه اسماعيل صفوي مورد بحث قرار گيرد وبا طرح سؤالها وفرضيه ها،چهارچوب نظري قدرت وشكل گيري آن مشخص گردد.

مسأله تحقيق وسؤالهای اصلي:

۱ـ قدرت يابی شاه اسماعيل صفوی چه مراحلی داشت؟

۲- تقسيم بندی مواضع قدرت و ساختار آن در زمان شاه اسماعيل چگونه بود؟

۳- وضعيت عناصرقزلباش وديوانسالاران ايراني در ساختار قدرت اين دوره چگونه بود؟

فرضيه ها:

فرضيه ۱- قدرت يابی شاه اسماعيل در ايران شامل دو مرحله زمينه ساز قدرت و توسعه ارضی بود.

فرضيه ۲- اجزای ساختار قدرت در زمان شاه اسماعيل را می‌توان به شاه و خاندان سلطنتی، قشر نظامی، و قشر ديوانی و مذهبی ايرانی قسمت نمود.

فرضيه ۳- وضعيت قزلباشان و تاجيكان و علمای مذهبی در ساختار قدرت، وابسته به مقام شاه، ميزان

بهره گيري ازقدرت سياسي،نظامي ومذهبي و نگرشهای متفاوت بين قزلباشان و ديوانيان در امور سياسی و مذهبی،باتوجه به شرايط زمانی ومكانی بود.

فصول تحقيق

فصل اول اين رساله اختصاص به جريان قدرت يابي شاه اسماعيل صفوي دارد.دراين فصل كه به سه بخش تقسيم شده است، تلاش گرديدتا اين موضوع اززواياي گوناگون موردبررسي قرارگيرد.دربخش اول كوشش براين بود تاسهم رهبري طريقت (درذيل مبحث زمينه هاي قدرت يابي) مورد بررسي قرار گيرد.هدف ازطرح اين مبحث،اثبات اين فرضيه است كه عامل رهبري طريقت كه دركنار عوامل اجتماعي وسياسي واقتصادي زمينه رابراي پيشرفت كارشاه اسماعيل فراهم ساخت وبعنوان يكي از سه ركن قدرت شاه صفوي مورد توجه مي باشد،به مانند انديشه هاو ايدئولوژيهاي سياسي ومذهبي،در تأمين پايه هاي مشروعيت قدرت شاه مؤثرنبود.دربخش دوم، عامل توسعه ارضي بعنوان يك اصل مهم تاريخي درامرقدرت يابي،جداگانه موردبررسي قرار گرفت.اين امر،لازمه كارشاه براي تحقق بخشيدن به آرمان سلطنت خويش بود.همچنين عوامل سياسي ريشه داردرپيوند باعامل مذهبي،ازنگاه نگارنده،ازعوامل ايدئولوژيكي پويا دراستقرار سلطنت صفوي بود.دربخش سوم اين فصل تلاش شدتا عنصر سياسي ومذهبي(آرمان ايرانشهري وشريعت)،بعنوان عوامل اصلي قدرت شاه اسماعيل مورد بررسي قرار گيرد.

درفصل دوم ، به تقسيم بندي اجزاي سازمان قدرت پرداخته شده است.دراين فصل تلاش شدتادر اين تقسيم بندي، ويژگيهاي اجتماعي وقومي مورد توجه قرار

گرفته وباتوجه به مطرح شدن قدرت شاهي دررأس ساختار اين دوره ونيزويژگيها وابعاد حكومت شاه اسماعيل،تلاش **گردد** تادربخش اول اين فصل،جايگاه مقام شاهي درسازمان سياسي اين دوره ودرارتباط با **مواضع گوناگون دو**طبقه قزلباش وتاجيك درساختار قدرت ،موردبررسي قرارگيرد.همچنين باتوجه به مطرح **شدن عوامل گوناگون در شكل** گيري مشروعيت سلطنت(وباتوجه به متمايز بودن دوره شاه اسماعيل)دراين دوره،تلاش شدتا درادامه مباحث بخش **نخست**،بخش جداگانه اي به موضوع مشروعيت اختصاص **داده شود**.بخش سوم مربوط به ساخت عشيره اي است.منظور ازاين مبحث،درنظرگرفتن قزلباشان(پيروان طريقت صفوي ونيروي عمده نظامي درآن زمان)بعنوان قشرمتعلق به سازمان سياسي واجتماعي و اقتصادي **متفاوت با** عناصر تاجيك مي باشد.دربخش چهارم،يعني ساخت ديواني،ازيكسوتلاش شدتابه شاخصه هاي متمايز سازمان ديواني دراين دوره ـ كه تاحدقابل توجهي تحت تأثيرشرايط آن دوره قرارداشت ـ(ازجمله تأثير عامل نظامي بركاركرد اين سازمان،كاهش قدرت وزير،نبودن نهادهاي مستقل درنتيجه عدم تعريف **مناصب تخصصي و**عدم گستردگي آن)پرداخته شود،وازسوي ديگركاركرداين سازمان در **ساخت كلي قدرت ودر** ارتباط بامواضع قزلباشان ،ونيز مناصب عمده ايرانيان موردتوجه قرارگيرد.درنتيجه،دايره بحث بسيطي به اين موضوع اختصاص داده شدو سعي گرديدتامقام مهم وكالت نفس ونيز مقام صدرونيز ديگرمناصب دراين بخش موردبررسي قرار گيرد.**دردو بخش** آخراين فصل، به **مناصب** ديني ونيز به سيورغال واملاك

وقفي دراين دوره پرداخته شده است.

فصل سوم اختصاص به عوامل قدرت دارد.يكي ازبخشهاي مفصل اين قسمت ازرساله،مربوط به مبحث **نظامي گري است**.باتوجه به شرايط دوره شاه اسماعيل،وجودقبايل **قزلباش ومطرح شدن ساختار نظامي** دوره حاكميت قراقوينلوهاوآق قوينلوهادر اين **دوره**،عامل نظامي گري اهميت يافت وبطور طبيعي،امراي قزلباش اهميت يافتند.ازديگر مباحث اين فصل،تيول مي باشد.نظام مالكيت دردوره صفوي،ضمن تأثيرپذيري از نظامهاي رايج درحكومتهاي پيشين،متحول شدوبه شكل خاص خود در دوره صفوي درآمد.درمبحث تيول،نگارنده كوشش كرده است تااين **عامل رادرزمره عوامل قدرت مورد بررسي قرار** دهد.وضعيت تيولداران،عملكرد شاه وتأثير برزمينه اجتماعي واقتصادي دراين فصل مورد بررسي قرارگرفته **است**.همچنين درمورد سازمان قزلباش كوشش گرديد تااز زواياي مختلف بدين موضوع پرداخته شود.هرچند نوشته هاو نظريه هاي نگارنده نارسا بنظر مي رسد،ولي در اين مبحث اساس كار برذكر طوايف قزلباش وبررسي **ارتباط متقابل** طوايف ونيز ارتباط عناصر تاجيك **وقزلباش** ورابطه صوفي گري وبررسي زواياي آن قرار گرفته است.

معرفي منابع

۱- حبيب السير في اخبار افراد بشر

مير غياث الدين خواندميرازنويسندگان ومورخان